



Shiraz University
RICEST
ISC

ISSN: 2008-7926

Journal of

Legal Studies

Scientific

Vol. 18, Issue 2, Summer 2026

JLS

Journal of Legal Studies

Journal Homepage: <https://jls.shirazu.ac.ir/>
doi: <https://10.22099/jls.2025.52355.5273>



Research Article

Unilateral Acts in the Jurisprudence of the International Court of Justice in the Nuclear Tests Case: A Deviation in Establishing Legal Criteria

Hamid Alhooii Nazari^{1*}, Amir Lohrasbi²

1. Assistant professor, Department of Public and International Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran
2. Ph.D. Student in Public International Law, Department of Public and International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Article history:

Received: 03-02-2025

Accepted: 08-08-2025

Abstract

Introduction

International law, unlike domestic legal systems, operates within a decentralized framework and, in particular, lacks a central legislative or executive body. In this international society, states interact with each other on a horizontal basis, one of the most significant consequences of which is the principle of sovereign equality—meaning that no state is subject to a higher authority from which it derives its legitimacy. Within this specific context, rule-making power is dispersed among members of the international community, and the formation of international norms occurs in a decentralized manner, drawing upon multiple and variable sources of international law. This institutional gap results in a pattern of norm production in which the state is both the creator and the primary addressee of rules. Consequently, unilateral acts of states can also carry important legal effects.

Please cite this article as:

Alhooii Nazari, H., Lohrasbi, A (2026). Unilateral Acts in the Jurisprudence of the International Court of Justice in the Nuclear Tests Case: A Deviation in Establishing Legal Criteria. *Journal of Legal Studies*, 18(2), 87-116. doi: <https://10.22099/jls.2025.52355.5273>.

* Corresponding author:

E-mail address: Soohan@ut.ac.ir

Despite the legal significance of this phenomenon, there is no single, universally accepted definition of unilateral acts. Efforts to formalize unilateral acts as binding legal obligations in international law have faced obstacles. The absence of a precise definition in international law and the International Court of Justice's (ICJ) reluctance to provide a clear definition of their nature have compounded the conceptual challenges. This study seeks to examine the nature and legal criteria for identifying unilateral acts of states in light of ICJ jurisprudence. A distinctive feature of this research is its focus on the evolution of unilateral acts as reflected in the Court's recent decisions over the past decade. The ultimate aim is to clarify the ICJ's approach to the nature and elements of unilateral acts and to highlight divergences in the Court's practice in this area.

Methods

This study adopts a descriptive-analytical methodology to examine the nature and legal criteria for identifying unilateral acts of states, with a focus on the jurisprudence of the International Court of Justice. It begins with a historical review of the emergence of unilateral acts, referring to the Monroe Doctrine as an early example. The core of the research involves an in-depth analysis of the development of the concept of unilateral acts in ICJ decisions, including an assessment of the Court's criteria for determining their binding nature, the consistency of such criteria, and the challenges arising from the Court's reasoning.

Findings

In the post-United Nations era, unilateral acts of states came to be recognized as independent legal instruments, with the French *Nuclear Tests* cases marking the peak of this development. In these cases, the ICJ sought to define the principles governing the binding nature of such acts and to reduce legal ambiguities. The Court established that even oral statements by senior state officials could, under certain conditions, create obligations independently of the consent of other states. These obligations were deemed *erga omnes*, with two core elements: the intent to create a legal obligation and the independence of the act from external factors.

However, the ICJ's approach in the *Nuclear Tests* cases faced serious criticism—particularly the difficulty of identifying the actual intent of a state and the lack of objective criteria for doing so, as well as uncertainty in determining whether an act was truly independent. In the past decade, the ICJ has adopted a more structured and objective approach, requiring that intent be established solely based on the text, surrounding circumstances, and corroborating evidence. Moreover, in reassessing the principle of

independence, the Court has made the effectiveness of unilateral acts conditional upon a degree of inter-state acknowledgment or acceptance, thus fundamentally challenging the concept of absolute independence.

Conclusions

Recent ICJ judgments have made the legal effect of unilateral acts contingent on external and measurable factors. Today, a state's mere will or intent is generally insufficient to create an international obligation; in practice, at least implicit confirmation from other international actors is often required for such acts to be legally recognized. Contemporary jurisprudence shows that although unilateral acts can theoretically be a source of legal obligations, their practical effectiveness depends on specific conditions and objective factors. This reality underscores the need for ongoing doctrinal and practical reassessment to establish clearer objective criteria, reduce theoretical ambiguities, and secure the place of unilateral acts within the international legal system.

Keywords: International Court of Justice, International Law, Nuclear Tests Case, Unilateral Acts.



اعمال یک‌جانبه در پرتو رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه؛ لغزش در ترسیم معیارهای حقوقی

حمید الهویی نظری^{۱*}، امیر لهراسبی^۲

۱. استادیار، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵

اطلاعات مقاله

چکیده

در سال‌های پس از تأسیس ملل متحد، تحولاتی نوین در عرصه حقوق بین‌الملل رخ کرد که بر پایه آن، اقدامات یک‌جانبه دولت‌ها به‌مثابه اعمال مستقل حقوقی پذیرفته شدند؛ به‌ویژه در مواردی که قصد ایجاد تعهدات حقوقی در روابط بین‌المللی آنان آشکار بود. این جریان توسعه‌گرا در دهه ۱۹۷۰ و در چارچوب پرونده آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه نزد دیوان بین‌المللی دادگستری به نقطه اوج خود رسید و فرصتی مغتنم برای تبیین اصول و معیارهای حاکم بر اقدام‌های یک‌جانبه پیش روی دیوان قرار داد. دیوان در این رأی، تلاش کرد تا ابهام‌های حقوقی مرتبط با این دسته از اعمال حقوقی را کاهش دهد و معیارهایی برای تعیین الزام‌آوری آن ارائه کند. با این حال، رویه دیوان بین‌المللی دادگستری حاکی از آن است که معیارهای اعلامی دیوان در ترسیم ماهیت و ارکان اعمال یک‌جانبه، با کاستی‌ها و نقدهای جدی همراه است که این مرجع بین‌المللی را در ارائه چارچوبی کارآمد برای شناسایی و ارزیابی اعمال

استناد به این مقاله:

الهویی نظری، حمید و لهراسبی، امیر (۱۴۰۵). اعمال یک‌جانبه در پرتو رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه؛ لغزش در ترسیم معیارهای حقوقی. *مجله مطالعات حقوقی*. ۱۸، (۲)، ۸۷-۱۱۶

E-mail address: Soohan@ut.ac.ir

* نویسنده مسئول:

یک‌جانبه ناکام گذارده است. در واکنش، دیوان در آرای بعدی خود با اتخاذ رویکردی عینی و ضابطه‌مند، اثر حقوقی اعمال یک‌جانبه را به معیارهایی چون صراحت بیانه‌ها، زمینه سیاسی و واکنش سایر دولت‌ها مشروط کرد. این تحول، نشان‌دهنده تلاش دیوان برای رفع کاستی‌های رأی ۱۹۷۴ و تقویت چارچوب حقوقی اعمال یک‌جانبه است که بدین حیث پژوهش حاضر، به تحلیل رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و سیر تحولی آن در حوزه اعمال یک‌جانبه می‌پردازد و چالش‌های برخاسته از آرای دیوان را مورد واکاوی خود قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه، اعمال یک‌جانبه دولت‌ها، حقوق بین‌الملل، دیوان بین‌المللی دادگستری.

سرآغاز

برخلاف نظام‌های حقوق داخلی کشورها، حقوق بین‌الملل در چارچوبی سیاسی- حقوقی شکل گرفته است که فاقد قوه مقننه یا اجرایی مرکزی خواهد بود. در جامعه بین‌المللی، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به‌صورت افقی، تعامل و همکاری دارند تا همزیستی و هماهنگی خود با سایر بازیگران را تضمین کنند. در این بستر یکی از نتایج کلیدی اصل برابری حاکمیتی دولت‌ها و ساختار غیرمتمرکز جامعه بین‌المللی، فقدان وجود یک نظام نهادی فرادستی است که بدین واسطه باید اذعان داشت هیچ دولتی تابع نهادی فرادست نبوده و مشروعیت خود را از آن طریق کسب نکرده است (Romano, 2007: 797).

در این وضعیت خاص، قدرت قاعده‌سازی به‌صورت پراکنده میان اعضای جامعه بین‌الملل توزیع شده است؛ بنابراین چنین می‌توان افزود که فرآیند شکل‌گیری هنجارهای بین‌المللی در این نظام حقوقی، غیرمتمرکز است و همچنین منابع حقوق بین‌الملل، متعدد و متغیر خواهند بود. این خلأ نهادی در نظام تقنین بین‌المللی به الگویی از تولید هنجار منجر شده است که در آن دولت به‌عنوان بازیگر اصلی، هم در مقام وضع قاعده قرار دارد و در عین حال مخاطب اصلی آن قاعده خواهد بود.

با این توصیف، جای تعجب نیست که اعمال یک‌جانبه دولت‌ها نیز بتواند با خود آثار حقوقی به دنبال داشته باشد. نظام هنجاری بین‌الملل می‌پذیرد که تعهدات از طریق ابراز صریح و یک‌جانبه اراده دولت‌ها به وجود آیند؛ لیکن با این حال حسب رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، تنها اعمال بسیار خاصی که علنی بوده، قصد التزام دولت اعلام‌کننده به محتوای آن محرز بوده و تحقق آثار حقوقی‌شان مشروط به رفتار سایر تابعان حقوق بین‌الملل نباشد قابلیت ایجاد چنین آثاری را دارند.

این مفهوم بیانگر آن است که اثر اصلی اعمال یک‌جانبه، ایجاد تعهدات حقوقی الزام‌آور برای دولت صادرکننده بدون نیاز به توافق اراده‌ها با سایر تابعان بین‌المللی است. بر همین اساس، دکترین اعمال یک‌جانبه دولت‌ها را می‌بایست یکی از جنبه‌های مهم و

بحث برانگیز حقوق بین الملل قلمداد کرد که دارای نقش بنیادی در تنظیم و توسعه روابط بین الملل خواهد بود و این مهم شامل وعده‌ها، بیانیه‌ها، اعتراض‌ها، تحفظ‌ها به معاهدات و حتی سکوت به عنوان نوعی عدم اقدام است (Dupuy 2000: 20).

بر این اساس، هر یک از قوای سه گانه یک کشور از رهگذر اقدامات خود، همچون قوه مقننه با تصویب قانون، قوه قضائیه با صدور حکم قضایی و قوه مجریه با تصویب بخشنامه یا اعلامیه، می توانند عمل حقوقی یک جانبه انجام دهند.^۱

لیکن با وجود اهمیت حقوقی این اعمال، تعریف یا طبقه بندی پذیرفته شده جهانی برای آن‌ها وجود ندارد که بدین حیث تلاش‌ها برای رسمیت بخشیدن اعمال یک جانبه به عنوان تعهدات حقوقی الزام آور در حقوق بین الملل با موانعی روبرو بوده است. فقدان تعریف مشخص اعمال یک جانبه در حقوق بین الملل و ناکامی دیوان بین المللی دادگستری در تعیین ماهیت این اعمال، دو چالش مهمی بود که چالش‌های مفهوم اعمال یک جانبه را نمایان ساخت (Saganek, 2015: 2).^۲ در این راستا، پژوهش حاضر به دنبال شناسایی و نقد ماهیت و معیارهای حقوقی وضع اعمال یک جانبه دولت‌ها در پرتو رویه دیوان بین المللی دادگستری است که نقطه تمایز آن با سایر آثار پژوهشی

۱. همان طور که دادگاه عالی رژیم اسرائیل در رأی مورخ ۲۰۰۴ خود به صراحت، عملیات نظامی رژیم اسرائیل در رفح را تا جایی که به غیرنظامیان مربوط می شد تابع کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷ لاهه راجع به رعایت حقوق و عرف‌های جنگ زمینی و کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو مربوط به حمایت از اشخاص غیرنظامی در زمان جنگ قلمداد کرد و بر همین اساس، رأی صادره برای این رژیم، در سطح بین المللی التزام حقوقی ایجاد کرد و به منزله پذیرش مقررات کنوانسیون‌های مزبور تلقی گشت. بدین سبب دیوان بین المللی دادگستری در نظریه مشورتی دیوار حائل و در محکومیت رژیم اسرائیل به دلیل ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های فلسطین، به رأی صادره از جانب دادگاه عالی رژیم اسرائیل به عنوان مبنای التزام آن رژیم استناد کرد و رأی بر محکومیت آن داد (Alhooii & nazari, 2023: 100).

۲. هرچند باید افزود چالش دیوان در تعیین ماهیت اعمال یک جانبه، نمونه‌ای از دشواری‌های دیوان در مواجهه با ابهامات حقوقی است که به عنوان خلأ حقوقی قابل بحث است و دیوان همواره تلاش داشته تا از اعلام صریح آن پرهیز کرده و به وسیله تفسیر قواعد موجود یا اصول کلی حقوقی حکم قضیه را صادر کند (Mohebbi & Bazzar, 2019: 259).

مرتبط در این زمینه، بررسی تحولات حوزه اعمال یک‌جانبه با تمرکز بر آرای اخیر دیوان بین‌المللی دادگستری در ۱۰ سال گذشته است.

لذا این پژوهش، مترصد پاسخ به مسئله اصلی خود در روشن‌سازی رویه دیوان بین‌المللی دادگستری نسبت به ماهیت و ارکان اعمال یک‌جانبه خواهد بود که در نهایت فرضیه خود در تشتت رویه دیوان نسبت به این مسئله را به اثبات رساند. بر اساس توضیحات مزبور، این نوشتار در دو گفتار ذیل به شرح سیر پیدایش اعمال یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل با طرح دکترین مونرو و تحول مفهوم اعمال یک‌جانبه در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری نگارش یافته است.

۱. مبانی و سیر شکل‌گیری اعمال یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل با محوریت دکترین مونرو

اعمال یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل، ازجمله مفاهیمی هستند که شناخت ماهیت و جایگاه آن از رهگذر بررسی روند تاریخی توسعه و پیدایش آن در جامعه جهانی حاصل می‌شود. به عقیده حقوقدانانی چون شوارتزبرگر^۱ و فیتزمریس^۲ که در سال‌های ۱۹۵۰ این نظریه مطرح بود، این اعمال برخلاف توافقات دو یا چندجانبه، صرفاً به‌وسیله یک دولت و به‌تنهایی و بدون هیچ وابستگی به عامل دیگر یا دولت ثالث انجام می‌شوند و در برخی موارد می‌توانند تعهدات حقوقی را برای دولت‌های دیگر ایجاد کنند (Schwarzenberger, 1955: 312; Fitzmaurice, 1958: 230-231). دکترین مونرو در این میان یکی از نخستین و برجسته‌ترین نمونه‌های اعمال یک‌جانبه است که به‌تدریج از یک بیانیه سیاسی به موضوعی با ابعاد حقوقی تبدیل شد.

دکترین مونرو که در سال ۱۸۲۳ توسط رئیس‌جمهور پنجم ایالات متحده آمریکا جیمز مونرو اعلام شد نمونه‌ای برجسته از یک عمل یک‌جانبه بود که در ابتدا تنها به‌عنوان بیانیه‌ای سیاسی تلقی می‌شد. درواقع این دکترین، به‌منظور جلوگیری از مداخله

1. Georg Schwarzenberger

2. Gerald Fitzmaurice

قدرت‌های اروپایی در قاره‌های آمریکا و حفظ استقلال کشورهای تازه تأسیس در این منطقه شکل گرفت که بر دو اصل کلیدی یعنی مخالفت با استعمار اروپا و عدم‌مداخله متقابل تأکید داشت (Monroe, 1823).

در خلال سال‌های ۱۸۲۳ تا ۱۸۹۵ دکتربین مونرو، به‌عنوان سیاست‌اعلامی ایالات‌متحده آمریکا باقی ماند و تلاش جدی برای قانونی‌سازی آن صورت نگرفت. در این مقطع، حقوق‌بین‌الملل عمدتاً بر معاهدات و اصول کلی حقوقی به‌عنوان منشأ تعهدات تکیه کرده بود و در نظر حقوقدانان و رویه دولت‌ها اهتمام خاصی به اعمال یک‌جانبه و ماهیت حقوقی آن وجود نداشت (Tower, 1920: 17). اما از شروع قرن بیستم، تغییرات اساسی در دیدگاه‌های حقوقدانان نسبت به این دکتربین ایجاد شد که با گسترش نفوذ ایالات‌متحده و تغییرات در نظام حقوق بین‌الملل، استدلال‌هایی در جهت تبدیل آن به یک عرف منطقه‌ای مطرح و آن را واجد اثر حقوقی برای دولت‌ها دانست (Root, 1914: 431). در خلال سال‌های ۱۸۹۵ تا ۱۹۳۳ و هم‌زمان با گسترش تفکرات پوزیتیویستی حقوق بین‌الملل، ایالات‌متحده با استناد به این دکتربین با توجیه عرف منطقه‌ای، مداخله‌های سیاسی و نظامی خود در کشورهای آمریکای لاتین را توجیه می‌کرد. این اقدامات باعث شد برخی از حقوقدانان، دکتربین مونرو را تنها به‌عنوان یک رویه دولتی مستمر و قابل‌شناسایی در حقوق بین‌الملل معرفی کنند (Janis, 2012: 533).

در نهایت از ۱۹۳۳ تا اواسط قرن بیستم دکتربین مونرو وارد مرحله‌ای شد که وجاهت حقوقی آن به‌عنوان عرف منطقه‌ای تثبیت و در ماده ۲۱ میثاق جامعه ملل نقش بست تا نقطه عطفی در تلاش برای قانونی‌سازی و مشروعیت بخشی به اعمال یک‌جانبه باشد.^۱ با این وجود موانعی در مسیر مشروعیت بخشی به دکتربین مونرو وجود داشت که ازجمله مهم‌ترین آن، فقدان اجماع منطقه‌ای و عدم اعتقاد به الزام‌آور

۱. ماده ۲۱: پیمان‌های بین‌المللی، مانند معاهدات داوری و هرگونه وفاق منطقه‌ای از قبیل دکتربین مونرو که ضامن بقای صلح است با هیچ‌یک از مقررات این میثاق مابینت نخواهد داشت.

بودن آن^۱ بود (Sheppard, 1924: 39). بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین از جمله مکزیک، مخالف شناسایی دکترین مونرو به‌عنوان یک قاعده حقوقی بودند و آن را به‌عنوان ابزاری برای سلطه‌جویی ایالات متحده تلقی می‌کردند. همچنین از آنجا که یکی از الزامات عرف‌های حقوق بین‌الملل، وجود باور عمومی به الزام‌آور بودن آن‌ها بود، دکترین مونرو به عقیده حقوقدانان فاقد این عنصر معرفی می‌شد.^۲

با همه این وجود دکترین مونرو، به‌عنوان اولین بذر پیدایش اعمال یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل، نمونه‌ای واضح از روند پیچیده قانونی سازی و وجاهت بخشی به آن در نظام بین‌الملل را روایت می‌کند که از یک بیانیه سیاسی آغاز شده و تلاش‌های بسیاری برای تبدیل آن به یک قاعده حقوقی، ابتدا از طریق عرف و سپس معاهده صورت گرفت. هرچند به دلیل عدم وجود اجماع منطقه‌ای و نبود عقیده حقوقی مشترک، این تلاش‌ها برای قانونی سازی آن به نتیجه چشمگیری منجر نشد، اما تصریح آن در ماده ۲۱ میثاق جامعه ملل نشان از آن دارد که وجاهت قانونی اعمال یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل، درگرو ابراز رضایت صریح دولت‌ها است. درواقع، نتایج تعهد مبتنی بر پوزیتیویسم حقوقی که بنیان تعهدات حقوقی بین‌المللی را تشکیل می‌داد، تضمین‌کننده اعتبار و اثر حقوقی اعمال یک‌جانبه به‌عنوان منبعی برای تعهدات بین‌المللی بود. یکی از پیامدهای این رویکرد پوزیتیویستی آن بود که تعهدات حقوقی صرفاً از طریق رضایت دولت‌ها شکل گیرند و به تعهدات قانونی منجر شوند. باین‌حال این دیدگاه، بعدها در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری با چالش‌های جدی مواجه شد و مورد بازنگری قرار گرفت.

1. opinio juris

۲. اظهارات نماینده هندوراس در شورای جامعه ملل: میثاق هرگز محدوده دکترین را تعریف نکرده و این می‌تواند هر اقدام و مداخله‌ای از آمریکا را توجیه کند.

اظهارات نماینده مکزیک در شورای جامعه ملل: هرگز دکترین مونرو را به رسمیت نخواهد شناخت و ارجاع به این دکترین باعث ایجاد «قیمومت» آمریکا بر آمریکای لاتین خواهد شد (Garner, 1930, 234-236).

دکترین مونرو، نمونه‌ای بارز از تحول در تفسیر اعمال یک‌جانبه میان اوایل قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم بود. در زمان اعلام این دکترین، این باور رایج بود که اقدامات یک‌جانبه تا مادامی که رضایت صریح دولت‌ها را به دنبال نداشته باشند، هیچ اثر قانونی نخواهند داشت و صرفاً به‌عنوان ابزارهای سیاسی یا دیپلماتیک مورد استفاده قرار می‌گیرند. با این حال طی این دوره، درک از این‌گونه اعمال در حقوق بین‌الملل تغییر کرد و به تدریج به سمت نهادینه شدن در قالب یک دکترین پیش رفت.

۲. بررسی تحول مفهوم اعمال یک‌جانبه در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری

تغییر نگرش اخیر باعث شد که محققان، اعمال یک‌جانبه را به‌عنوان تعهداتی عام‌الشمول یا ارگا امنس - یعنی تعهداتی که یک دولت نسبت به کل جامعه بین‌المللی بر عهده دارد - مورد توجه قرار دهند (Kuzmarov, 2018: 33). ویژگی این تعهدات آن بود که نقض آن صرفاً یک دولت مشخص را متضرر نمی‌ساخت بلکه منافع کل جامعه بین‌المللی را خدشه‌دار می‌کرد.

بر این اساس، دیوان بین‌المللی دادگستری طی نظریه خود در پرونده آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه در سال ۱۹۷۴، مبنایی قضایی برای پذیرش این رویکرد فراهم آورد و همین امر به‌طور قابل‌توجهی بر توسعه دکترین تعهدات عام‌الشمول در آثار بعدی کمیسیون حقوق بین‌الملل تأثیر گذاشت که نهایتاً در ماده ۴۸ طرح پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل ملل متحد راجع به مسئولیت دولت‌ها متبلور شد و دولت‌های غیر زیان‌دیده را نیز در صورت نقض تعهدات ارگا امنس، مستحق جبران خسارت یا درخواست توقف عمل متخلفانه می‌دانست (Momeni Rad & Maghami, 2020: 298).

مضاف بر آن باید افزود، تصمیم دیوان در این پرونده تحولی بنیادین را سبب شد که از آن به‌عنوان نقطه عطفی در زمینه تعریف و توضیح جایگاه اعمال یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل یاد می‌شود. در این رأی، مشخص شد که اظهارات شفاهی مقامات دولتی - که

پیش‌تر فاقد اعتبار قانونی تلقی می‌شدند- می‌تواند از این پس با رعایت الزاماتی صرف‌نظر از رضایت صریح دولت‌ها، الزام‌آور محسوب شوند (Reisman, 2002: 737). این تغییر دیدگاه، نشان دهنده پذیرش تدریجی این ایده بود که اعمال یک‌جانبه در شرایط خاص، می‌توانند تعهدات حقوقی ایجاد کنند. لذا پرونده آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه، به‌عنوان مبنایی برای تعیین معیارهای لازم جهت الزام‌آور بودن اعمال یک‌جانبه شناخته می‌شود. این تحول، گامی در راستای تقویت مفهوم اعمال یک‌جانبه به‌عنوان تعهدات قانونی بود که در این مرحله، به‌عنوان تعهدات عام الشمول موردبررسی قرار گرفت (Kuzmarov, 2018: 35).

نظریه ۱۹۷۴ باعث شد جایگاه اعمال یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل تقویت شود و زمینه‌ساز بحث‌های گسترده‌تری در خصوص نحوه تعامل دولت‌ها در نظام بین‌المللی شود. چنین روندی نشان‌دهنده حرکت از درک سستی به‌سوی تفسیری نوین از تعهدات حقوقی در سطح بین‌المللی بود که در رویه آتی دیوان بین‌المللی دادگستری نیز خود را نشان می‌دهد.

۲-۱. بازتاب دیدگاه دکترین در مبانی آرای دیوان بین‌المللی دادگستری

در بررسی مبانی استدلالی نظریات دیوان بین‌المللی دادگستری، شوارتزبرگر و فیتزموریس دو تن از برجسته‌ترین حقوقدانانی بودند که نظریات آنان به‌عنوان دکترین، رأی دیوان را تحت تأثیر خود قرار داده است. دیدگاه‌های این دو حقوقدان، ضمن آنکه چارچوب مفهومی اعمال یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل را تغییر داد؛ سبب شکل‌گیری مبنای جدیدی برای تحلیل رفتار دولت‌ها در نظام حقوق بین‌الملل شد که در آرای بعدی دیوان بین‌المللی دادگستری جلوه‌گر شد.

شوارتزبرگر معتقد بود که اگر یکی از تابعان حقوق بین‌الملل در خصوص موضوعی که ازلحاظ حقوقی بدان مرتبط است، موضعی اتخاذ کرده و این موضع را به دیگران ابلاغ کند، در چارچوب چنین تعهدی، ملزم به پذیرش پیامدهای حقوقی این

اقدام خواهد بود (Schwarzenberger, 1955: 313). به عقیده شوارتزنبورگر، مشروعیت این قاعده مبتنی بر اصل حسن نیت^۱ و نفرت برانگیز بودن رفتار متناقض^۲ دارد. او استدلال کرد که همان‌طور که حسن نیت در توسعه قواعد حقوق بین‌الملل عرفی از طریق اعتقاد به الزام‌آور بودن رفتار موردنظر^۳ نقش غیرقابل‌انکاری ایفا می‌کند؛ از همین طریق حسن نیت در اعتقاد ذهنی به تعهدآور بودن عمل یک‌جانبه، چنین اعمالی را به‌عنوان یکی از تعهدات برآمده از اصول حقوق بین‌الملل توجیه می‌کند (Schwarzenberger, 1955: 312-313).

چند سال بعد فیتزموریس در اواخر دهه ۱۹۵۰ بررسی جامعی درباره رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری منتشر کرد که در این بررسی به تحلیل مفهوم اعلامیه‌های یک‌جانبه پرداخت و اعمال یک‌جانبه را شامل اعمالی دانست که هم در شکل و هم در ماهیت یک‌جانبه هستند و بدین ترتیب تنها اعمالی می‌توانند در زمره اعمال یک‌جانبه دولت‌ها تعهدآور و واجد اثر حقوقی باشند که اولاً قصد دولت از الزام به عمل مربوطه محرز و معین برداشت شود (یک‌جانبه در ماهیت) و دوم صرف‌نظر از هرگونه واکنش طرف‌های دیگر، به‌صورت کاملاً مستقل تفسیر شوند (یک‌جانبه در شکل) (Fitzmaurice, 1958: 230-231).

بر این اساس هر دو محقق، معیارهایی برای اعمال الزام‌آور یک‌جانبه ارائه دادند که بعدها محل استناد دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفت. شوارتزنبورگر معتقد بود که یک عمل یک‌جانبه زمانی اثر حقوقی دارد که کشوری به‌طور صریح قصد الزام‌آوری آن را داشته باشد؛ از سوی دیگر فیتزموریس با تأکید بر ماهیت و استقلال این اعمال، اقدامات مزبور را از معاهدات صریح و ضمنی که مبتنی بر کنش طرف مقابل (اعم از رضایت یا سکوت) است متمایز دانست.

1. venire contra factum proprium

2. obnoxiousness of contradictory behaviour

3. opinio juris

تحلیل‌های شوارتزبرگر و فیتز‌موریس نقش بسزایی در درک و توسعه نظریه تعهدات ناشی از اعمال یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل ایفا کرد که در رأی ۱۹۷۴ آزمایش‌های هسته‌ای برجسته شد. هرچند اشکالات جدی به معیارهای فوق‌الذکر وارد بود دیوان هم در نظر خود آن به آن صحنه بخشید و آرای خود را در مظان انتقادات جدی قرار داد تا بعدها از رویه خود عدول کند و آن را اصلاح کند.

۲-۲. اعمال یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل معاصر: بازاندیشی در معیار قصد و استقلال

دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی پرونده آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه، به دو مؤلفه کلیدی در تعیین الزام‌آوری اعمال یک‌جانبه اشاره داشته است که شامل قصد و استقلال آن می‌شود. به عقیده دیوان، مهم‌ترین مؤلفه در تعیین اعتبار یک عمل یک‌جانبه، قصد دولت اقدام‌کننده است که بر اساس آن، یک عمل یک‌جانبه زمانی واجد اثر حقوقی و تعهدآور محسوب می‌شود که کشور صادرکننده اعلامیه یا اقدام‌کننده، قصد ایجاد تعهد را ابراز کند (ICJ Rep, 1974: para. 41). این قصد که می‌بایست در پرتو اصل حسن نیت تفسیر شود به‌عنوان عنصر ضروری تبدیل یک عمل ظاهری به یک تعهد حقوقی تلقی می‌شود؛ اما شناسایی این قصد همواره با چالش‌هایی همراه است.

همچنین مؤلفه دیگر مورد تأکید دیوان در این پرونده، موضوع استقلال و فقدان وابستگی اعمال یک‌جانبه به هر نوع عامل بیرونی از جمله واکنش دولت‌های دیگر است. به اعتقاد دیوان یک عمل یک‌جانبه، به‌عنوان تعهدی که نیازی به خطاب به هیچ کشور دیگری ندارد، به‌عنوان تعهدی عام الشمول طبقه‌بندی می‌شود. این بدان معناست که تعهد ناشی از عمل یک‌جانبه، در برابر کل جامعه بین‌المللی به‌طور کلی ایجاد می‌شود؛ اما تعیین اینکه یک عمل واقعاً مستقل است یا تحت تأثیر عوامل خارجی قرار گرفته، خود چالشی دیگر است که از رأی دیوان نشئت می‌گیرد.

با توجه به این دو مؤلفه ابراز شده توسط دیوان، شناسایی جایگاه و ماهیت اعمال یک‌جانبه دولتی به‌غایت دشوار خواهد شد. در این مبحث به بررسی تفصیلی معیارهای فوق‌الذکر در پرتو آرا و رویه اخیر دیوان بین‌المللی دادگستری پرداخته خواهد شد.

۱-۲-۲. تحلیل ویژگی قصد در اعمال یک‌جانبه

دیوان بین‌المللی دادگستری به سبب بندهای ۴۵ و ۴۹ رأی پرونده آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه، اظهارات یک‌جانبه دولت را تحت شرایطی واجد تعهد حقوقی دانست که حتی می‌تواند به‌صورت شفاهی یا کتبی و خارج از چارچوب مذاکرات و توافقات بین‌المللی صورت‌پذیرند. لیکن نکته قابل اهمیت در این مبحث، تأکید دیوان بر قصد دولت ایجاد‌کننده تعهد است که در صورت وجود و احراز آن، اظهارات می‌تواند به‌عنوان تعهدی الزام‌آور تلقی شوند. دیوان در بند ۴۳ رأی خود چنین قید می‌کند که: «چنین تعهدی، حتی اگر در چارچوب مذاکرات بین‌المللی انجام نشده باشد، اما به‌صورت عمومی و با قصد الزام‌آور بودن بیان شود، دارای اثر حقوقی است. در این شرایط، نیازی به وجود توافق متقابل یا حتی پاسخ یا واکنش از سوی سایر کشورها نیست؛ زیرا چنین الزامی با ماهیت کاملاً یک‌جانبه عمل حقوقی که دولت از طریق بیان اظهارات انجام داده است، ناسازگار است» (ICJ Rep, 1974: para. 43).

لذا دیوان برای ایجاد یک تعهد حقوقی برخاسته از اعمال یک‌جانبه، وجود قصد را از ضروریات آن به شمار آورده است. با این حال قصد به‌عنوان یک حالت ذهنی و انتزاعی، ماهیتی است که مشاهده و اثبات آن به سادگی امکان‌پذیر نیست و احراز آن مستلزم وجود شواهد و قرائن حتمی است. قصد یک مفهوم روان‌شناختی، فاقد شواهد عینی و ملموس است و این امر تفسیر و استنباط آن را در حوزه حقوق بین‌الملل با چالش‌های فراوانی مواجه می‌سازد. دیوان بین‌المللی دادگستری برای رفع این چالش ناگزیر است برای نیل به یک نتیجه‌گیری حقوقی، قصد را به‌گونه‌ای قابل مشاهده و عینی تفسیر کند که در بند ۴۴ رأی نهایی قابل نظاره است.

دیوان در این بند، صرف اعمال یک‌جانبه را به معنای ایجاد تعهد نمی‌داند؛ بلکه این قصد است که دولت را در قبال آن متعهد می‌سازد. دیوان این قصد را تنها از طریق تفسیر عمل دولت قابل احراز می‌داند و تأکید می‌دارد: «هنگامی که دولت‌ها اظهاراتی را بیان می‌دارند که آزادی عمل آن‌ها را محدود ساخته است، ارائه و انجام تفسیر تحدید ساز از این اظهارات حتماً ضروری است» (ICJ Rep, 1974: para. 44). لذا باید توجه داشت که این حوزه‌ای نیست که حقوق بین‌الملل برای آن الزامات به‌خصوص یا سخت‌گیرانه‌ای وضع کرده باشد. اظهارات یا اعمال اعم از شفاهی یا کتبی، فاقد هرگونه تفاوت ماهوی هستند و در صورت وجود قصد است که می‌توانند تعهداتی در حقوق بین‌الملل ایجاد کنند.

این اظهارات، بایسته‌هایی از منظر جوانب شکلی دارد که به‌عنوان نمونه می‌بایست از طرف مقام صلاحیت‌دار صادر شده باشد. دیوان در قضیه فعالیت‌های مسلحانه در سرزمین کنگو اذعان داشت: «با توجه به افزایش روزافزون روابط بین‌المللی، به‌جز روسای کشور و وزرای امور خارجه، سایر اشخاصی که در یک مورد خاص بتوانند نماینده کشور تلقی شوند ممکن است با اظهارات خود در خصوص موضوعات مشمول صلاحیت خود، برای کشورشان ایجاد التزام حقوقی کنند» (ICJ Rep, 2006: para. 47). یا اینکه این اظهارات نباید برخلاف قواعد حقوق بین‌الملل باشد. به‌عنوان مثال، در جریان جنگ‌های اعراب و رژیم صهیونیستی، این رژیم، ارتفاعات جولان که متعلق به سوریه بود را برخلاف قواعد حقوق بین‌الملل و با توسل به زور، اشغال و سپس در مجلس قانون‌گذاری خود، قانونی را تصویب کرد که طی آن بلندی‌های جولان از این پس تابع مقررات حقوقی اسرائیل خواهد شد. شورای امنیت سازمان ملل متحد، بلافاصله طی قطعنامه‌ای اظهار داشت که تصمیم اسرائیل مبنی بر اعمال قواعد و مقررات حقوقی خود بر این سرزمین، به‌رغم آنکه اقدامی یک‌جانبه داخلی است باطل و فاقد هرگونه آثار حقوقی بین‌المللی خواهد بود و از رژیم اسرائیل به‌عنوان نیروی

اشغالگر خواست تا قانون فوق را سریعاً لغو کند (UN Security Council Resolution, 1981).

ذکر این دو نمونه نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل الزام‌های به خصوصی را در ماهیت و شکل اعمال یک‌جانبه وضع کرده است؛ اما نکته قابل اهمیت در این میان، فقدان هرگونه شرایط یا محدودیت نسبت به چگونگی ابراز قصد طرف صادر کننده تعهد است. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مقدماتی خود در پرونده معبد پره ویهار میان تایلند علیه کامبوج، اظهار داشت که در «حقوق بین‌الملل، قانون ضرورتی برای تعیین شکل خاصی از ابراز قصد، قائل نشده است و طرفین در انتخاب شیوه ابراز آن به شرطی که قصدشان به صورت واضح از آن شیوه قابل استنباط باشد مخیر خواهند بود» (ICJ Rep, 1961: para. 31). در این زمینه نویسندگان و حقوقدانان، در تنقید از نظریات اخیر به درستی چنین اشاره داشته‌اند که دیوان می‌بایست «شیوه‌ای را برای احراز قصد تعیین کند تا دولت‌های دیگر هم مطابق انتظار، قصد دولت مزبور را تفسیر کنند (Kennedy, 1987: 53).

در قضیه آزمایش‌های هسته‌ای، دیوان بدون ارائه عنصر عینی ملموس در احراز قصد فرانسه، برداشت یک‌جانبه خود از اظهارات مقامات دولتی فرانسه را صرف‌نظر از معیار کمی یا کیفی مشخص، به منزله قصد این دولت احراز کرد و بر نقدهای رأی خود افزود. اما آرای بعدی دیوان بین‌المللی دادگستری به خصوص در یک دهه گذشته، رویکردی ضابطه‌مند و عینی‌تر نسبت به قصد اعمال یک‌جانبه ارائه داده است که این اصلاح رویکرد، باعث افزودن معیارهای سخت‌گیرانه‌ای برای احراز قصد طرفین شده است و کاملاً با رویکرد آزادانه دیوان در نظریه آزمایش‌های هسته‌ای در تضاد قرار گرفته است. در پرونده اختلافات مرزی میان بورکینافاسو و نیجر، دیوان اعلام کرد که در ارزیابی عنصر قصد نزد دولت صادرکننده اعلامیه یک‌جانبه، باید به اوضاع و احوال واقعی که در طی آن اعلامیه صادر شده است توجه کرد (ICJ Rep, 2013: para. 40).

دیوان در رأی ۲۰۱۸ در دعوای بولیوی علیه شیلی تحت عنوان «تعهد به مذاکره در مورد دسترسی به اقیانوس آرام»، بر ضرورت احراز قصد دولت در ایجاد تعهد تأکید کرد که این قصد می‌بایست به صورت عینی و از طریق محتوای اظهارات و شرایط صدور آن‌ها قابل استنباط باشد.

دیوان در ارزیابی عینی قصد دولت، به جای تکیه بر ادعاهای ذهنی به بررسی متن و زمینه اظهارات پرداخت. به عنوان مثال، اظهارات شیلی که حاوی عباراتی مانند «تمایل به جستجوی راه‌حل» یا «گوش دادن به پیشنهادهای بولیوی» بود به دلیل فقدان صراحت و ماهیت سیاسی‌شان، فاقد اثر حقوقی تلقی شدند (Fazaeli & Ahsannejad, 2020: 239). دیوان خاطرنشان کرد که اظهارات یک‌جانبه الزام‌آور باید «بسیار خاص» باشند و ابهام یا کلی‌گویی در آن‌ها می‌تواند مانع از تحقق تعهد حقوقی شود (ICJ Rep, 2018: para. 146). این رویکرد نشان‌دهنده تمایز دقیق دیوان بین اظهارات دیپلماتیک و بیانیه‌های حقوقی است. اظهاراتی که صرفاً بیانگر حسن نیت یا جهت‌گیری سیاسی هستند، بدون قصد صریح ایجاد تعهد، نمی‌توانند مبنای دعوای حقوقی قرار گیرند.

بولیوی همچنین استدلال کرد که حتی اگر هر یک از اظهارات شیلی به تنهایی تعهدی ایجاد نکند، اثر تجمعی آن‌ها می‌تواند الزام‌آور باشد. دیوان این استدلال را هم رد کرد و اعلام کرد که اگر هیچ‌یک از مبانی به‌تنهایی تعهدی ایجاد نکرده باشند، جمع‌بندی آن‌ها نیز نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت (ICJ Rep, 2018: para. 172). این موضع نشان‌دهنده تفسیر مضیق دیوان در تحمیل تعهدات ناخواسته به دولت‌هاست. همچنین چندین سال بعد، در پرونده نقض ادعایی حقوق حاکمیتی و فضاهاى دریایی در دریای کارائیب، دیوان به بررسی ادعای کلمبیا مبنی بر الزام‌آور بودن اظهارات رئیس‌جمهور نیکاراگوئه در مورد احترام به حقوق سنتی ماهیگیری ساکنان مجمع‌الجزایر سن آندرس در منطقه انحصاری اقتصادی نیکاراگوئه پرداخت. کلمبیا استدلال داشت که این اظهارات یا به معنای به رسمیت شناختن حقوق ماهیگیری

ساکنان مجمع‌الجزایر است یا تعهدی یک‌جانبه الزام‌آور برای نیکاراگوئه ایجاد می‌کند (ICJ Rep, 2022: para. 287).

دیوان در بند ۲۸۸ رأی تأکید کرد که برای الزام‌آور بودن یک اظهار یک‌جانبه باید نشان داده شود که دولت قصد تعهد بدان را داشته است. این قصد باید از متن اظهارات، زمینه سیاسی آن‌ها و رفتار بعدی دولت استنباط شود (ICJ Rep, 2022: para. 288). دیوان در این رأی با استناد به پرونده بورکینافاسو علیه مالی در ۱۹۸۶ اعلام کرد که تفسیر مستقل معنای موردنظر دولت از اظهارات، ضروری است (ICJ Rep, 2022: para. 289). لذا دیوان در تحلیل اظهارات رئیس‌جمهور نیکاراگوئه، تحلیل سه لایه‌ای و منسجم‌تری را در پیش گرفت که مشتمل بود بر متن اظهارات، زمینه سیاسی و رفتار عملی دولت. این معیار سه‌گانه به‌وضوح معیاری دقیق‌تر از آن چیزی است که در سال ۱۹۷۴ و حتی در ۲۰۱۸ توسط دیوان ارائه شده بود.

بر همین اساس، به عقیده دیوان اظهارات رئیس‌جمهور نیکاراگوئه به دلیل آنکه در پی اعتراضات سال ۲۰۱۲ و در جریان مذاکرات دوجانبه برای اجرای حکم بیان شده بودند (ICJ Rep, 2022: para. 290) و مشروط به شرایطی مانند صدور مجوزهای ماهیگیری، ایجاد کمیسیون مشترک و توافق دوجانبه بوده‌اند، نشانگر عدم قصد نیکاراگوئه مبنی بر الزام‌آوری یا تعهد سازی آن‌ها است (ICJ Rep, 2022: para. 287). دیوان با اتخاذ رویکردی مضیق، اظهارات را به‌گونه‌ای تفسیر کرد که تنها در صورت وجود شواهدی قوی مبتنی بر قصد، تعهد حقوقی ایجاد کنند (ICJ Rep, 2022: para. 289).

رویه اخیر دیوان درواقع روایتگر تحولاتی در رویکرد دیوان نسبت به پرونده آزمایش‌های هسته‌ای است که تأکید دیوان بر معیارهای عینی برای احراز قصد را محرز می‌دارد تا برای احتراز از دشواری‌های ناشی از بررسی حالت روانی دولت صادرکننده، خود را به معیارهای عینی نزدیک کرده و برای همگان قابل کشف باشد (Haddadi & Karimi, 2018: 308). در رأی آزمایش‌های هسته‌ای، دیوان قصد فرانسه را عمدتاً از محتوای اظهارات مقامات این کشور بدون ارائه معیارهای عینی مشخص استنباط کرد

(ICJ Rep, 1974: para. 51). این رویکرد با انتقادهایی مواجه شد؛ زیرا استرالیا و نیوزیلند این اظهارات را به‌عنوان تعهد حقوقی تلقی نکرده بودند (Kennedy, 1987: 53). در مقابل، در پرونده نیکاراگوئه علیه کلمبیا، دیوان معیارهای عینی‌تری، ازجمله زمینه و رفتار بعدی دولت را برای احراز قصد اعمال کرد (ICJ Rep. 2022: para. 288). تحولی که نشان‌گر تلاش دیوان برای کاهش ابهام در احراز قصد و افزایش شفافیت در تفسیر اعمال یک‌جانبه است.

مضاف بر آن، برای آنکه بتوان به درستی وجود قصد دولت از التزام به اقدام یک‌جانبه خود را سنجید و عناصر عینی آن را مدنظر قرار داد، لازم است تا سایر دولت‌ها شواهدی از وجود قصد آن دولت را با رفتار و رویه خود مشاهده و به اثبات رسانند که متعاقب آن با اعلام صریح یا ضمنی خود، قصد ایجاد تعهد را برای دولت اقدام‌کننده استنباط کرده‌اند.

این مهم با خود چالش مهمی را در پی دارد که بدین واسطه می‌بایست برای احراز قصد یک دولت به تعهد در قبال عمل یک‌جانبه، به کنش‌ها و واکنش‌های سایر دولت‌ها و چگونگی موضع‌گیری آنان پرداخت. این در حالی است که دیوان مطابق بند ۴۳ رأی سال ۱۹۷۴، اعمال یک‌جانبه را عملی مستقل، بدون هیچ‌گونه وابستگی به واکنش یا تصمیم دیگر کشورها می‌داند و بر وابسته نبودن آن به عامل بیرونی تأکید دارد که تناقض یاد شده در مبحث بعدی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۲-۲-۲. رویکرد دیوان نسبت به اعمال یک‌جانبه: از استقلال مطلق تا وابستگی به

تأیید بین‌الدولی

پرونده‌های آزمایش‌های هسته‌ای، نقطه عطفی دیگر در مسئله اعمال یک‌جانبه داشت و آن قرارگیری اصل استقلال اقدامات یک‌جانبه به‌عنوان مبنایی برای ایجاد تعهدات حقوقی الزام‌آور بود. پیش از این رأی، رویه قضایی بین‌المللی هیچ‌گاه مؤید چنین نظریه‌ای نبوده است و به‌طور صریح پاسخی بدین پرسش که آیا عمل یک‌جانبه می‌تواند به‌خودی‌خود و

بدون نیاز به تشریفات خاص یا واکنش دیگر کشورها، تعهدی مستقل و الزام‌آور ایجاد کند یا خیر، نداده بود. به‌عنوان مثال، در رأی پرونده گرینلند شرقی، دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، پاسخ دانمارک به اظهارات وزیر خارجه نروژ را در چارچوب مذاکرات جاری به‌عنوان عملی یک‌جانبه با ماهیت متقابل تلقی کرد.^۱

بنابراین رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده آزمایش‌های هسته‌ای، تغییر دکترینال مهمی در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شد. دیوان در این پرونده با تأکید بر استقلال اقدامات یک‌جانبه، آن‌ها را از تعهدات ناشی از معاهدات یا توافقات مبتنی بر رضایت متقابل متمایز ساخت و شرط التزام و قانونی بودن اعمال یک‌جانبه را بدون نیاز به پیش‌فرض‌هایی مانند پذیرش بعدی اعلامیه یا واکنش دیگر دولت‌ها قلمداد کرد؛ زیرا ماهیت اعمال یک‌جانبه را از هرگونه نیاز به تعامل یا پاسخ متقابل مبرا می‌دانست (ICJ (Rep, 1974: para. 43).

با این حال، آرای جدید دیوان به‌ویژه در پرونده‌های گابن علیه گینه استوایی در ۲۰۲۵ و سومالی علیه کنیا در ۲۰۲۱، حاکی از بازنگری در این رویه است. این آرای جدید ضمن تقلیل جایگاه استقلال اعمال یک‌جانبه، اهمیت رضایت ضمنی و واکنش دولت‌های ذی‌نفع را برجسته ساخته‌اند.

دیوان در پرونده آزمایش‌های هسته‌ای برای اولین بار روشن ساخت که عدم پاسخ یا واکنش دیگر دولت‌ها تأثیری در الزام‌آور بودن اعلامیه یک‌جانبه ندارد. تنها شرط لازم برای ایجاد چنین تعهدی، قصد متعهد شدن دولت صادرکننده است؛ فارغ از آنکه این عمل ماهیتی متقابل داشته باشد یا خیر؟ (Thirlway, 1990: 12-13). از منظر نظری، این رویکرد بدان معناست که کشورهایی که اقدامات یک‌جانبه انجام می‌دهند نیازی به نگرانی از بابت واکنش دیگر کشورها ندارند و برای الزام‌آور شدن چنین

1. Legal Status of Eastern Greenland (Denmark v. Norway), In World Court Reports: A Collection of the Judgments Orders and Opinions of the Permanent Court of International Justice, edited by M.O. Hudson. Vol 3.

اقداماتی، ضرورتی به تعامل یا پذیرش از سوی دیگر دولت‌ها وجود ندارد. در کنار آن اصل حسن نیت در این رأی به‌عنوان پایه‌ای برای اعتماد به تعهدات ناشی از اعمال یک‌جانبه معرفی می‌شود. دیوان تأکید کرد که همکاری بین‌المللی به‌خصوص در زمینه‌هایی که نیازمند اعتماد متقابل است بر اصل حسن نیت استوار است (ICJ Rep, 1974: para. 46). این اصل به دولت‌های دیگر اجازه می‌دهد که به اعلامیه‌های یک‌جانبه اعتماد کنند و انتظار داشته باشند که این تعهدات محترم شمرده شوند (Kuzmarov, 2018: 40). با این حال، دیوان در رأی ۱۹۷۴، حسن نیت را به‌عنوان یک شرط کافی برای الزام‌آوری اعمال یک‌جانبه تلقی کرد؛ بدون آنکه آن را به واکنش یا پذیرش صریح سایر دولت‌ها وابسته سازد.

اما آرای بعدی دیوان در طی سالیان گذشته، مبین رویکرد محافظه‌کارانه‌تر دیوان نسبت به استقلال اعمال یک‌جانبه است که نشان از تغییری دیگر در رویه دیوان دارد. دیوان در پرونده تحدید حدود زمینی و دریایی و حاکمیت بر جزایر میان گابن و گینه استوایی، به بررسی ادعاهای حقوقی طرفین در مورد حاکمیت بر جزایر مورد منازعه پرداخت و اعلام کرد که اعمال یک‌جانبه به‌تنهایی نمی‌توانند حق قانونی^۱ ایجاد کنند؛ مگر آنکه مداوم، بدون اعتراض یا مورد پذیرش سایر دولت‌ها قرار گرفته باشد (ICJ Rep, 2025: para. 185).

دیوان در این پرونده، به اقدامات یک‌جانبه اسپانیا اشاره داشت و نتیجه گرفت که این اقدامات به‌تنهایی فاقد مبنای حقوقی است، اما به دلیل به رسمیت شناخته شدن توسط فرانسه، اعتبار حقوقی خواهند یافت (ICJ Rep, 2025, para. 189). این استدلال نشان دهنده تأکید دیوان بر نقش واکنش یا عدم اعتراض سایر دولت‌ها در الزام‌آور شدن اعمال یک‌جانبه است که در تضاد با اصل استقلال مطلق اعمال یک‌جانبه در رأی

1. Legal Title

اسناد، معاهدات یا مبانی حقوقی که یک دولت بر اساس آن‌ها ادعای مالکیت یا حقوق قانونی بر یک قلمرو (خشکی، دریا یا جزایر) را مطرح می‌کند.

آزمایش‌های هسته‌ای قرار دارد. همچنین دیوان در پرونده تحدید حدود دریایی در اقیانوس هند، به بررسی ادعاهای کنیا مبنی بر ایجاد مرز دریایی از طریق اعمال یک‌جانبه، مانند اعلان‌های رسمی و فعالیت‌های عملی پرداخت. استدلال کنیا آن بود که سومالی از طریق عدم اعتراض به این اعمال، رضایت ضمنی^۱ به مرز پیشنهادی کنیا داشته است (ICJ Rep, 2021: para. 37). با این حال، دیوان این اعمال را برای ایجاد مرز دریایی مورد توافق کافی ندانست و تأکید کرد که این اعمال تا مادامی‌که با توافق صریح یا ضمنی همراه نباشند امکان ایجاد تعهد حقوقی الزام‌آور نخواهند داشت (ICJ Rep, 2021: para. 44).

مضاف بر آن، دیوان آستانه اثباتی بالایی برای اثبات رضایت ضمنی تعیین کرد که نیازمند شواهد روشن و پیوسته از پذیرش ادعای یک دولت توسط دولت دیگر است (ICJ Rep, 2021: para. 37). این رویکرد نیز برخلاف دیدگاه دیوان در رأی آزمایش‌های هسته‌ای، مبین رد اثر حقوقی مستقل برای اعمال یک‌جانبه است؛ مگر در مواردی که به‌عنوان بخشی از فرآیند ایجاد توافق یا رضایت ضمنی تفسیر شوند. دیوان همچنین شرایط خاص سومالی، مانند جنگ داخلی بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۵ را به‌عنوان عاملی در نظر گرفت که توانایی این کشور برای اعتراض به اعمال کنیا را محدود کرده بود (ICJ Rep, 2021: para. 46).

حتی در مواقع اظهارنظر دیوان راجع به خاتمه تعهدات اعمال یک‌جانبه در پرونده فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در و علیه نیکاراگوئه ۱۹۸۶، دیوان بین‌المللی دادگستری با وجود آنکه امکان لغو اعمال یک‌جانبه را به لحاظ استقلال این اعمال پذیرفت؛ اما این استقلال را مطلق ندانست و آن را در چارچوب حسن نیت و احترام به انتظارات مشروع و حقوق مکتسبه محدود کرد (Karimi, 2021 [A]: 120). لذا با توجه به تحول در رویه دیوان، می‌توان ادعا کرد که استقلال اعمال یک‌جانبه، آن‌گونه که در رأی ۱۹۷۴

تبیین شده، در عمل و نظر با محدودیت‌های فزاینده مواجه شد و دیوان خود به این مهم پی برد و رویه بعدی خود را اصلاح کرد.

هرچند برخی نویسندگان بر این باورند که پذیرش نظریه عدم استقلال مطلق اعمال یک‌جانبه، به تضعیف جایگاه این نهاد در حقوق بین‌الملل می‌انجامد و آن را تا سطح روابط مبتنی بر «ایجاب و قبول» فرو می‌کاهد؛ به نحوی که دیگر هیچ خصیصه‌ی متمایز و ماهیتی مستقل برای این دسته از اعمال باقی نمی‌ماند (Karimi, 2021 [B]: 303)؛ با این حال باید یادآور شد که اگر یک اقدام یک‌جانبه، بنا به نظر دیوان یا دیدگاه حقوق‌دانان، واقعاً واجد ماهیتی مستقل و بی‌نیاز از واکنش سایر دولت‌ها تلقی شود، پرسش بنیادین آن است که چگونه می‌توان به تحقق واقعی و اثرگذاری حقوقی آن اطمینان یافت؟ به بیان دیگر، اگر دولتی اعلامیه‌ای یک‌جانبه صادر کند و این اقدام با هیچ‌گونه واکنش مثبت یا منفی از سوی دیگر کشورها مواجه نشود، چگونه می‌توان احراز کرد که اصولاً چنین تعهدی در عرصه حقوق بین‌الملل ایجاد شده است؟ این موضوع را می‌توان با تمثیلی شناخته‌شده از فلسفه و حقوق روشن‌تر ساخت؛ نظیر پرسشی کلاسیک درباره سقوط درختی در جنگل که اگر هیچ شنونده‌ای حضور نداشته باشد تا صدای آن را بشنود، چگونه می‌توان با قطعیت از پدید آمدن صدا سخن گفت؟ (Kuzmarov, 2018: 47).

این پرسش کهن، ماهیتِ واقعیت و نقش آگاهی در شکل‌گیری همان واقعیت را به چالش می‌کشد. از دیدگاه علم فلسفه، واقعیت به حضور و آگاهی وابسته است. درواقع بدون ناظر یا شنونده، مفهوم صدا هیچ معنایی ندارد. هرچند از دید علم فیزیک، صدا نتیجه ارتعاشات مکانیکی است و از طریق محیطی مانند هوا منتقل می‌شود که حتی اگر کسی آن را نشنود این ارتعاشات به‌طور عینی وجود خواهند داشت. با این حال، در فلسفه این ارتعاشات به‌تنهایی کافی نیست تا بگوییم صدا به معنای تجربه انسانی آن وجود داشته است (Kuzmarov, 2018: 47). این مسئله را می‌توان به حوزه حقوق بین‌الملل نیز تعمیم داد. همان‌طور که درخت افتاده در جنگل، بدون حضور شنونده فاقد

صدایی قابل شنیدن است، اقدام یک‌جانبه دولت‌ها نیز بدون واکنش سایر بازیگران بین‌المللی، فاقد اثر حقوقی است.

همان‌گونه که در تأیید آن کوسکنیمی و دیگر اندیشمندان اشاره کرده‌اند، اثربخشی اعمال یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل تنها در گرو پذیرش یا سکوت (به‌عنوان عمل) سایر بازیگران بین‌المللی است (Koskeniemi: 2006, 354-355). حقوقدانان دیگر خاطرنشان کرده‌اند نیت صادرکننده اعلامیه یک‌جانبه، تنها با توجه به وضعیت ذهنی گوینده تعیین نمی‌شود؛ بلکه باید ذهنیت شنوندگان (دیگر کشورها) نیز در نظر گرفته شود (Franck, 1975: 616). این موضوع نشان می‌دهد که شناسایی تعهدات ناشی از اقدامات یک‌جانبه عملاً نیازمند نوعی تعامل و واکنش از سوی دیگر کشورهاست. کوسکنیمی در اثر مشهور خود با نام «از عذرخواهی تا آرمان‌شهر: ساختار استدلال حقوقی بین‌المللی» تصریح داشته است که شکل‌گیری قصد و تعهد در اقدامات یک‌جانبه همواره با واکنش دولت‌های دیگر یا از طریق محاکمه در دادگاهی که فعالانه این قصد را ایجاد می‌کند، آغاز می‌شود. بدون نوعی پاسخ یا پذیرش از سوی سایر بازیگران بین‌المللی، نمی‌توان ادعا کرد که اقدام یک‌جانبه‌ای منجر به ایجاد تعهدی حقوقی شده است (Koskeniemi: 2006, 354-355).

بنابراین رویه قضایی معاصر دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص اعمال یک‌جانبه، تحولی بنیادین از اصول مطرح شده در آزمایش‌های هسته‌ای را نشان می‌دهد که منعکس‌کننده درک واقع‌گرایانه‌تری از ماهیت روابط بین‌المللی است. دیوان امروز، در عوض پذیرش استقلال مطلق اعمال یک‌جانبه، رویکردی مشروط اتخاذ کرده که اثربخشی این اعمال را به عوامل خارجی مانند واکنش سایر دولت‌ها منوط کرده است.

فرجام سخن

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، رویکردی نوین در حقوق بین‌الملل شکل گرفت که بر اساس آن، اقدامات یک‌جانبه به‌عنوان اعمال مستقلی تلقی می‌شدند که قادر به

ایجاد تعهدات حقوقی بودند. رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص اعمال یک‌جانبه دولت‌ها، داستانی پرتلاطم از تحولات و چالش‌های را روایت می‌کند که از پذیرش تا محدودسازی تدریجی این نهاد حقوقی را در بر دارد. این سیر تحولی که با رأی تاریخی پرونده آزمایش‌های هسته‌ای در سال ۱۹۷۴ آغاز شد و تا آرای اخیر مانند نیکاراگوئه و کلمبیا در سال ۲۰۲۲ و گابن و گینه استوایی در سال ۲۰۲۵ ادامه یافته است، نشان دهنده تلاش دیوان برای ترسیم یک چارچوب نظری و عملی منسجم از اعمال یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل است که به نظر در مسیر تکامل آن قرار دارد.

در طلوع این رویه قضایی، دیوان با صدور رأی آزمایش‌های هسته‌ای، اعمال یک‌جانبه را به‌عنوان منبعی مستقل و غیر وابسته برای ایجاد تعهدات حقوقی به رسمیت شناخت. در این چارچوب نظری، صرف قصد دولت و ابراز عمومی اراده آن فارغ از هرگونه پذیرش یا واکنش دولت‌های دیگر، برای ایجاد تعهد حقوقی کافی تلقی می‌شد. این معیارها به‌گونه‌ای توسط دیوان تفسیر شدند که برای نخستین بار امکان ایجاد تعهدات عام‌الشمول از طریق اقدامات یک‌جانبه را فراهم آورد و اقدام یک‌جانبه می‌توانست بدون نیاز به مخاطب خاص، تعهداتی جهانی را برای دولت اقدام‌کننده ایجاد کند که تمامی بازیگران جامعه بین‌المللی را متأثر سازد.

با این حال، چالش‌های حقوقی متعددی توسط حقوقدانان راجع به این دیدگاه مطرح شد و رأی دیوان را در معرض انتقادات جدی قرار داد. احراز قصد دولت - به‌عنوان مفهومی ذهنی و انتزاعی - بدون تعیین معیارهای عینی روشن توسط دیوان، به‌ویژه در مواردی که دولت مربوطه از پذیرش چنین قصدی امتناع می‌ورزید، عملاً غیرممکن بود. این ناکامی نشان داد که رویکرد دیوان در آن زمان، علیرغم نوآوری‌های مفهومی نتوانست چارچوبی جامع و عملی برای شناسایی و اعتباربخشی به اقدامات یک‌جانبه ارائه دهد.

این موضوع، ضرورت بازاندیشی در مبانی نظری و عملی اقدامات یک‌جانبه را بیش‌ازپیش آشکار ساخت که در آرای بعدی دیوان بین‌المللی دادگستری ظهور یافت.

تحول تدریجی رویه دیوان در دهه‌های بعد، نشان دهنده حرکت به سوی واقع‌نگری حقوقی است. در آرای اخیر دیوان معیارهای ضابطه‌مند و عینی‌تری تجلی یافتند که اثر حقوقی اعمال یک‌جانبه را مشروط به عوامل خارجی و عینی کرد. پرونده سومالی علیه کنیا، نمادی از این تحول است که دیوان با تعیین آستانه اثباتی بالا برای احراز رضایت ضمنی، عملاً استقلال اعمال یک‌جانبه را زیر سؤال برد. به گونه‌ای که اکنون صرف اراده یا قصد دولت برای ایجاد یک تعهد بین‌المللی کافی نیست و نیاز به تأیید - حداقل ضمنی - سایر بازیگران بین‌المللی نیز دارد.

لذا رویه قضایی اکنون نشان می‌دهد که اعمال یک‌جانبه هرچند به‌طور نظری می‌توانند منبع تعهدات حقوقی باشند، در عمل نیازمند بسترها و عوامل عینی هستند تا اثر حقوقی بیابند. این مهم ضرورت بازاندیشی در دکترین و رویه را برای تبیین معیارهای عینی‌تر و کاهش ابهامات نظری برجسته می‌سازد تا جایگاه این اعمال در نظام حقوقی بین‌المللی با دقت بیشتری تثبیت شود.

منابع

- الهوپی نظری، حمید (۱۴۰۲). *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران، نشر دادگستر.
- حدادی، مهدی، کریمی، سیامک. (۱۳۹۷). اعمال یک‌جانبه دولت‌ها به‌عنوان منبع تعهد بین‌المللی در حقوق بین‌الملل، *مجله تحقیقات حقوقی*، ۲۱(۸۱)، ۲۸۹-۳۱۳.
- فضائلی، مصطفی، احسن‌نژاد، مسعود. (۱۳۹۹). تعهد به مذاکره در حقوق بین‌الملل در پرتو رویه دیوان بین‌المللی دادگستری با تأکید بر قضیه بولیوی و شیلی، *مجله مطالعات حقوقی*، ۱۲(۳)، ۲۱۹-۲۴۹.
- کریمی، سیامک. (۱۴۰۰الف). بررسی مشروعیت خاتمه ارادی اعمال یک‌جانبه دولت‌ها در حقوق بین‌الملل، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ۲۳(۷۲)، ۹۵-۱۲۵.
- کریمی، سیامک. (۱۴۰۰ب). التزام دولت‌ها به اعمال یک‌جانبه در ساختار مفهومی حقوق بین‌الملل، *پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، ۱۰(۱)، ۲۹۷-۳۲۱.
- محبی، محسن، بذار، وحید (۱۳۹۸). نحوه تصمیم‌گیری دیوان بین‌المللی دادگستری در موارد خلا حقوقی، *مجله مطالعات حقوقی*، ۱۱(۳۲)، ۲۵۷-۲۸۳.

مؤمنی‌راد، احمد، مقامی، امیر. (۱۳۹۹). ارزیابی قضیه اجرای کنوانسیون منع نسل‌زدایی (گامبیا علیه میانمار) در پرتو تعهدات عام‌الشمول، *مجله مطالعات حقوقی*، ۱۲(۳)، ۲۷۹-۳۱۱.

References

- Alhooii Nazari, H. (2023). *Public International Law*. Tehran: Dadgostar Publication. [In Persian]
- Barwick, G. (1974). *Nuclear Tests (New Zealand v. France)*, Dissenting Opinion. *International Court of Justice (ICJ) Judgment*, 526-527.
- Bracegirdle, A. M. (1996). Case analysis: Case to the International Court of Justice on legality of French nuclear testing. *Leiden Journal of International Law*, 9(2), 431-443.
- Dupuy, P.M. (2000). The Place and Role of Unilateralism in Contemporary International Law, *European Journal of International Law*, 11(1), 19-29.
- Fazaeli, M., Ahsannejad, M. (2020). Obligation to negotiate in international law in the precedence of the International Court of Justice with reference to the case of Bolivia v. Chile, *Journal of Legal Studies*, 12(3), 219-249. [In Persian]
- Fitzmaurice, G. (1958). The Law and Procedure of the International Court of Justice 1951-1954: Treaty Interpretation and Other Points, *The British Year Book of International Law*, Vol. XXXIII, 203-293.
- Franck, T. (1975). Word Made Law: The Decision of the ICJ in the Nuclear Tests Cases, *The American Journal of International Law*, 69(3), 612-620.
- Garner, J.W. (1930). The Recrudescence of the Monroe Doctrine, *Political Science Quarterly*, 45(2), 231-258.
- Haddadi, M., Karimi, S. (2018). Unilateral acts of states as a source of international obligation in international law, *Legal Research Quarterly*, 21(81), 289-313. [In Persian]
- ICJ Report (1961). *Armed Activities on the Territory of the Congo (New Application: 2002) (Democratic Republic of the Congo v. Rwanda)*, *Jurisdiction of the Court and Admissibility of the Application*.
- ICJ Report (1961). *Temple of Preah Vihear (Cambodia v. Thailand)*.
- ICJ Report (1974). *Nuclear Tests, (Australia & New Zealand v. France)*.
- ICJ Report (2013). *Frontier Dispute (Burkina Faso v. Niger)*
- ICJ Report (2018). *Obligation to Negotiate Access to the Pacific Ocean (Bolivia v. Chile)*
- ICJ Report (2021). *Maritime delimitation in the Indian Ocean (Somalia v. Kenya)*
- ICJ Report (2022). *Alleged Violations of Sovereign Rights and Maritime Spaces in the Caribbean Sea (Nicaragua v. Colombia)*

- ICJ Report (2025). *Land and Maritime Delimitation and Sovereignty over Islands (Gabon/Equatorial Guinea)*
- Janis, MW. (2012). North America: American Exceptionalism in International Law, *The Oxford Handbook of the History of International Law*, 525–552
- Karimi, S. (2021) [A]. The study of legality of intentional revocation of unilateral acts of states in international law, *Public Law Research*, 23(72), 95–125. [In Persian]
- Karimi, S. (2021) [B]. Theoretical basis of states' commitment to unilateral acts in conceptual structure of international law, *Iranian Research Letter of International Politics*, 10(1), 297–321. [In Persian]
- Kennedy, D. (1987). The Sources of International Law, *American University International Law Review*, 2(1), 1-96.
- Koskeniemi, M. (2006). *From Apology to Utopia: The Structure of International Legal Argument*, Cambridge University Press.
- Kuzmarov, B. (2018). *Unilateral Acts: A History of a Legal Doctrine*, Routledge.
- Legal Status of Eastern Greenland (Denmark v. Norway), In World Court Reports: A Collection of the Judgments Orders and Opinions of the Permanent Court of International Justice, edited by M.O. Hudson. Vol 3.
- Mohebbi, M., & Bazzar, V. (2019). How the International Court of Justice decided on cases of non liquet, *Journal of Legal Studies*, 11(2), 257–283. [In Persian]
- Momeni Rad, A., & Maghami, A. (2020). Evolution of the case of application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Gambia v. Myanmar) in the light of erga omnes obligations, *Journal of Legal Studies*, 12(3), 279–311. [In Persian]
- Monroe, J. (1823). Monroe Doctrine [Seventh Annual Address to Congress], *The Avalon Project*, <https://history.state.gov/milestones/1801-1829/monroe>.
- Reisman, W.M. (2002). Unratified Treaties and Other Unperfected Acts in International Law: Constitutional Functions, *Vanderbilt Journal of Transnational Law*, 35(3), 729-747
- Romano, C. (2007). The shift from the consensual to the compulsory paradigm in international adjudication: Elements for a theory of consent, *International Law and Politics*, 39, 791-872.
- Root, E. (1914). The Real Monroe Doctrine, *Proceedings of the American Society of International Law at Its Annual Meeting*, 8, 6-22.
- Saganek, Przemysław. (2015). *Unilateral Acts of States in Public International Law*, Martinus Nijhoff.

- Schwarzenberger, G. (1955). The Fundamental Principles of International Law, *The Hague Academy Collected Courses Online*, (195).
- Sheppard, W.R. (1924). The Monroe Doctrine Reconsidered, *Political Science Quarterly*, 39(1), 35–66.
- Thirlway, H.W.A. (1990). The Law and Procedure of the International Court of Justice 1960–1989, *British Yearbook of International Law*, 60(1), 1–157.
- Tower, C. (1920). The Origin and Meaning of the Monroe Doctrine, *American Journal of International Law*, 14(1-2), 1-25.